

From Reflection to Re-Creation: Translator Agency in the Discursive Reconstruction of *Al-Qundus* in Its Persian Translation

Article Type: Research

Fatemeh Akbarizadeh^{1*}, Akram khodadadi²

Abstract

Literary translation, particularly novel translation, goes beyond mere lexical transfer and provides a space for the re-creation of meaning and the reconstruction of discourse within a new linguistic and cultural context. This study examines the Persian translation of the novel *Al-Qundus* by Mohammad Hasan Alwan, translated by Seyyed Hamidreza Mohajerani, with a focus on translator agency and the translator's role in shaping a new narrative. The theoretical framework of the research is based on Hatim and Mason's analytical model, which includes discourse-related components such as explicitation, reduction, objectification, nominalization, repetition, shifts in agency, and transformations between active and passive structures, enabling a detailed discourse analysis. The study adopts a descriptive-analytical methodology, and the data were collected through purposive sampling using a comprehensive inductive approach and frequency analysis. In total, 5,749 instances of discursive features were identified. The findings indicate that through strategies such as descriptive expansion, the insertion of cultural elements, and structural modifications, the translator has re-created the target text in terms of tone, narrative structure, and semantic load. As a result, the translated text, in certain cases, exhibits noticeable differences from the source text. These findings highlight the translator's active role, moving beyond that of a mere transmitter to a narrative re-creator, and underscore the significance of translator agency in the process of literary translation.

¹. Corresponding Author, Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran. f.akbarizadeh@alzahra.ac.ir, orcid.org/0000-0002-5774-3046

². PhD Candidate, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran. Akramkhodadadi6565@gmail.com, , orcid.org/0009-0001-2892-3144

Keywords: Translation Discourse Analysis; Translator Agency; Hatim and Mason; *Al-Qundus*; Mohajerani.

1. Introduction

Literary translation, particularly novel translation, is a complex process that extends beyond the mere transfer of lexical items and provides an opportunity for meaning reconstruction and discourse reshaping within a new linguistic and cultural context. From this perspective, the translator is not a neutral conduit but a social and ideological agent whose decisions influence the reconfiguration of voices, narrative stances, and power relations in the target text. This study examines the Persian translation of Muhammad Hasan ‘Alwan’s novel *Al-Qundus*, translated by Seyyed Hamidreza Mohajerani under the title *The Blue Dog*, with a focus on how narrative discourse is restructured and how the translator’s agency contributes to constructing a novel, reader-oriented narrative identity in the target language.

2. Literature Review

Recent developments in translation studies, particularly discourse-oriented approaches, have emphasized the necessity of viewing translation as a form of rewriting, wherein ideology, culture, and power are not simply mirrored but negotiated and reconstituted. Within this paradigm, Hatim and Mason’s (1990, 1991/1997) model has been widely employed to analyze how strategies such as expansion, reduction, structural modification, and shifts in agency facilitate ideological mediation between source and target texts. Previous applications of this framework to journalistic and literary corpora have demonstrated that translators frequently intervene through amplification, omission, polarization, and domestication, thereby generating novel discursive configurations that do not merely replicate the author’s original stance. This study extends this line of inquiry to the Arabic–Persian translation of *Al-Qundus*.

3. Methodology

This research adopts a descriptive–analytical approach grounded in Hatim and Mason’s discourse-oriented model, which conceptualizes translation as a socially situated act embedded within a network of power relations and ideological influences. The corpus comprises purposively selected excerpts from *Al-Qundus* and its Persian translation *The Blue Dog*, with a focus on segments where the translator’s active role in re-narration is most evident. Through

exhaustive inductive and frequency-based analysis, 5,749 instances of discursive shifts were identified and categorized into types including expansion, reduction, objectification, nominalization, repetition, structural modification, and shifts in agency (such as transformations between active and passive constructions). These quantitative findings were complemented with qualitative discourse analysis to elucidate how each strategy contributes to the reorganization of narrative focus, evaluative frameworks, and ideological orientation in the target text.

4. Results

The results indicate that expansion and objectification are the most frequently employed strategies in Mohajerani's translation, accounting for the majority of the identified discursive shifts. Through descriptive elaboration, explanatory supplementation, and the incorporation of culturally localized elements, the translator renders implicit meanings more explicit and makes the narrative world more accessible and emotionally resonant for Persian readers, although sometimes at the expense of the source text's stylistic conciseness and artistic ambiguity. In contrast, strategies such as reduction, structural reconfiguration, nominalization, repetition, and overt shifts in agency are less frequent, yet in specific contexts, they significantly affect narrative emphasis, character representation, and the ideological orientation of the narrative. Consequently, *The Blue Dog* appears less as a transparent reflection of *Al-Qundus* and more as a discursively reconstructed text shaped by the translator's agency.

از بازتاب تا بازآفرینی: بررسی عاملیت مترجم در بازسازی گفتمان

رمان/القندس در ترجمه فارسی

نوع مقاله: پژوهشی

فاطمه اکبری زاده^{۱*}، اکرم خدادای^۲

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

۲. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۵

چکیده

ترجمه ادبی، به ویژه رمان، فرآیندی فراتر از انتقال لغوی است و عرصه‌ای برای بازآفرینی معنا و بازسازی گفتمان در بستر زبان و فرهنگ دیگر فراهم می‌کند. این پژوهش با بررسی ترجمه فارسی رمان «القندس» نوشته‌ی محمدحسن علوان به ترجمه‌ی سید حمیدرضا مهاجرانی، بر عاملیت مترجم و نقش او در شکل‌دهی به روایت جدید تمرکز دارد. چارچوب نظری تحقیق، مدل تحلیلی حاتم و میسون است که با مؤلفه‌هایی چون تفصیل، تقلیل، عینی‌سازی، اسمی‌شدگی، تکرار، تغییر در عاملیت و تبدیل ساختار معلوم به مجهول یا بالعکس امکان تحلیل دقیق گفتمان را فراهم می‌سازد. روش پژوهش تحلیلی-توصیفی است و داده‌ها با روش بسامدگیری و استقراء تام از طریق نمونه‌گیری هدفمند جمع‌آوری شده‌اند؛ در مجموع، ۵۷۴۹ نمونه از مؤلفه‌های گفتمانی شناسایی شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که مترجم با به‌کارگیری شیوه‌هایی مانند گسترش توصیفی، جاگذاری عناصر فرهنگی و تغییرات ساختاری، فضای متن مقصد را از نظر لحن، روایت و بار معنایی بازآفرینی کرده است؛ به‌طوری که هویت متن ترجمه‌شده در برخی موارد تفاوت‌های ملموسی با متن اصلی دارد. این نتایج نشان‌دهنده نقش فعال مترجم از یک انتقال‌دهنده صرف به بازآفرین روایی است و بر اهمیت عاملیت او در ترجمه تأکید دارد.

واژگان کلیدی: تحلیل گفتمان ترجمه، عاملیت مترجم، حاتم و میسون، القندس، مهاجرانی.

^۱ نویسنده مسئول: f.akbarizadeh@alzahra.ac.ir

١. مقدمه

در مطالعات ترجمه ادبی، نقش مترجم به عنوان عامل بازنویسی گفتمان در دهه های اخیر بیش از گذشته مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. در این چارچوب، ترجمه صرفاً فرآیندی زبانی برای برگردان واژگان به زبان دیگر نیست، بلکه عرصه ای پویا برای تعامل، تقابل و مذاکره میان زبان، ایدئولوژی و فرهنگ محسوب می شود. مترجم، به ویژه در ترجمه رمان، با چالش هایی فراتر از انتقال معنا مواجه است و در بستر شبکه ای پیچیده از دلالت های فرهنگی و جهت گیری های گفتمانی تصمیم می گیرد و ناگزیر است موضع خود را در برابر آن ها مشخص سازد. از این منظر، مطالعه چگونگی بازتاب یا بازنویسی گفتمان در ترجمه می تواند به درکی ژرف تر از عملکرد مترجم به مثابه کنشگری اجتماعی و ایدئولوژیک بیانجامد.

با وجود گسترش پژوهش ها در زمینه ترجمه ادبی، بررسی نظام مند چگونگی بازتولید یا بازنویسی گفتمان های فرهنگی و ایدئولوژیک در ترجمه رمان همچنان کمتر مورد توجه قرار گرفته است. ضرورت انجام این پژوهش در آن است که روشن می سازد مترجم در فرآیند ترجمه، نه صرفاً به عنوان واسطه ای زبانی، بلکه به مثابه عاملی فعال در بازآفرینی، تثبیت یا حتی مقاومت در برابر گفتمان های مسلط عمل می کند. چنین نگاهی می تواند به تبیین دقیق تر رابطه میان ترجمه، قدرت و ایدئولوژی کمک کرده و افق های تازه ای را برای نقد و تحلیل ترجمه ادبی بگشاید.

رمان القندس اثر محمدحسن علوان با زبانی شاعرانه و روایتی خودبازتاب گر، به مسائل هویتی، فردیت و نقد ساختارهای سنتی عربستان می پردازد. این متن گفتمان محور با رویکردی انتقادی، گفتمانی فردگرا و معترض را ترسیم می کند (ریسی، ۱۴۰۰: ۲۱-۲۴). چنین روایتی، متنی غنی از نظر گفتمانی به شمار می آید که انتقال آن در ترجمه نیازمند دقت نظری فراوان است.

این پژوهش بر اساس نمونه هایی از ترجمه فارسی رمان «القندس» با عنوان «سگ آبی» انجام شده است که در آن ها نقش فعال مترجم قابل شناسایی و تحلیل است. نمونه ها با استقراء تام گردآوری شده و به منظور بررسی موقعیت های عاملیت مترجم در بازآفرینی گفتمان تحلیل شدند.

چارچوب نظری مطالعه، بر دیدگاه حاتم و میسون (۱۹۹۰، ۱۹۹۷/۱۹۹۱) استوار است که بر مؤلفه های گفتمانی چون تفصیل، تقلیل، تکرار، تغییر ساختار، اسمی شدگی و تغییر در عاملیت تمرکز دارد و از این رهگذر ابعاد ایدئولوژیک بازنویسی در ترجمه را آشکار می سازد (حاتم و

از بازتاب تا بازآفرینی: بررسی عاملیت مترجم در بازسازی گفتمان..... فاطمه اکبری‌زاده*، ...

میسون، ۱۹۹۷: ۱۰۰). این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی و بر پایه‌ی نمونه‌کاوی تطبیقی، به بررسی بازتاب گفتمان در ترجمه و نقش مترجم در بازنویسی ایدئولوژیک متن می‌پردازد و درکی روشن‌تر از پیوند میان زبان، ایدئولوژی و گفتمان در ترجمه ادبی ارائه می‌کند. بر اساس اهدافی که این جستار دنبال می‌کند، پرسش‌های زیر در باب مطالعه ترجمه فارسی اثر از مهاجرانی قابل طرح است:

- در ترجمه‌ی فارسی «القندس» چگونه از راهبردهای گفتمانی برای بازنویسی ایدئولوژیک متن اصلی بهره برده شده است؟

- مترجم به عنوان عامل گفتمان ساز چه تغییراتی را در سطح زبانی و معنایی رقم زده است؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

تحلیل گفتمان و ترجمه، هر دو با رویکردی فراتر از زبان، به بررسی معنا در بسترهای اجتماعی و ایدئولوژیک می‌پردازند. چارچوب حاتم و میسون با تلقی زبان به مثابه کنشی اجتماعی، بر نقش قدرت و ایدئولوژی در فرایند ترجمه تأکید دارد و امکان تحلیل عمیق‌تری از بازنمایی محتوا فراهم می‌سازد (حاتم و میسون، ۱۹۹۷: ۱۱). چارچوب حاتم و میسون به دلیل کارآمدی در تحلیل ابعاد زبانی، فرهنگی و ایدئولوژیک ترجمه، در پژوهش‌های متعددی به کار رفته است. مرور مطالعات پیشین مبتنی بر این مدل، نشانگر جایگاه مؤثر آن در نقد و ارزیابی ترجمه‌های گفتمان‌محور است:

میرحسینی (۱۴۰۲)، در مقاله‌ای با عنوان «تأثیر ایدئولوژی در ترجمه: برگردان فارسی خبری از واشنگتن‌تایمز» با بهره‌گیری از چارچوب حاتم و میسون و رویکرد ون دایک، نشان داده شده که مترجم با به کارگیری راهبردهایی چون حذف، تقلیل، افزوده‌سازی و قطبی‌سازی، ساختار نحوی متن را به گونه‌ای جهت‌دار بازآفرینی کرده و بر انتقال ایدئولوژی تأثیر گذاشته است. این یافته‌ها اهمیت نقش فعال مترجم در بازتولید گفتمان‌های ایدئولوژیک را برجسته می‌کند و پژوهش حاضر با تحلیل یک رمان قصد دارد بررسی کند که آیا چنین راهبردهایی در متون ادبی دیگر نیز قابل مشاهده هستند.

نودهی (۱۳۹۷)، در پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد خود با عنوان «گرایش‌های ایدئولوژیک در دو ترجمه‌ی فارسی رمان سیلاس مارنر اثر جورج الیوت: رویکردی مبتنی بر گفتمان»، با استفاده از چارچوب حاتم و میسون، نشان می‌دهد که ترجمه‌های رضایی و نویدان بازتاب‌گر

ایدئولوژی نویسنده اصلی نیستند و تفاوت‌های گفتمانی قبل‌توجهی دارند؛ این مطالعه نشان‌دهنده اهمیت تحلیل گفتمان در کشف تفاوت‌های ایدئولوژیک میان ترجمه‌ها است و پژوهش حاضر با بررسی ترجمه‌ای دیگر می‌کوشد نشان دهد که چنین تفاوت‌هایی تا چه حد به ویژگی‌های مترجم و زمینه فرهنگی بازمی‌گردد.

فرج‌زاده جلال‌آباد (۱۳۹۶)، در پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد خود با عنوان «بازتاب ایدئولوژی در ترجمه پل اسپرکمن از رمان شطرنج با ماشین قیامت نوشته حبیب احمدزاده بر اساس الگوی حاتم و میسون (۱۹۹۰، ۱۹۹۱ و ۱۹۹۷)»، با تکیه بر چارچوب حاتم و میسون، نشان می‌دهد که مؤلفه‌های گفتمانی این مدل در ترجمه مورد بررسی حضور داشته‌اند و «تفصیل» بیشترین بسامد را دارد؛ نتیجه‌ای که بیانگر گرایش طبیعی ترجمه‌های ادبی به گسترش و افزودن جزئیات است. پژوهش حاضر با تحلیل رمان‌های فارسی مشابه، قصد دارد بررسی کند که آیا این الگو در متون مورد مطالعه نیز مشاهده می‌شود.

ضیاء (۱۳۹۴) در پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد خود با عنوان «ترجمه عبارات و کلمات بین‌متنی: مطالعه موردی بر اساس رویکرد نشانه‌شناسی هتیم و میسون» این پژوهش با تحلیل ترجمه عبارات بین‌متنی در *راز د/وینچی*، نشان می‌دهد که معانی ضمنی و ارجاعی با دقت منتقل شده‌اند و چارچوب حاتم و میسون در تحلیل ترجمه‌های ادبی و ارجاعی کارآمد عمل کرده است. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از همین چارچوب قصد دارد تحلیل دقیق‌تری از بازتاب گفتمان‌ها در ترجمه‌های فارسی ارائه دهد. با توجه به مطالعات پیشین، پژوهش حاضر در پی پر کردن خلا موجود در بررسی نظام‌مند بازتولید یا بازنویسی گفتمان‌های فرهنگی و ایدئولوژیک در ترجمه رمان است. این پژوهش با تمرکز بر تحلیل راهبردهای زبانی مترجم، نقش فعال او در بازآفرینی، تثبیت یا مقاومت در برابر گفتمان‌های غالب را بررسی کرده و به تبیین دقیق‌تر رابطه میان ترجمه، قدرت و ایدئولوژی کمک می‌کند.

۲. مفاهیم نظری

نظریه نوین ترجمه، این فرآیند را کنشی چندبعدی و فراتر از معادل‌سازی زبانی می‌داند که عوامل فرهنگی، ایدئولوژیک، مخاطب‌محور و نهادی نیز در شکل‌گیری آن نقش دارند (خزاعی‌فر، بی‌تا: ۴). در همین راستا، یکی از رویکردهای معاصر در بررسی ترجمه، تحلیل آن بر پایه‌ی گفتمان است که می‌کوشد ابعاد ایدئولوژیک و اجتماعی این کنش چندبعدی را نمایان سازد:

۱-۲. تحلیل ترجمه با تکیه بر رویکرد گفتمانی

گفتمان، مفهومی چندلایه است که ابعاد شناختی، اجتماعی و فرهنگی را شامل می‌شود. زبان در این میان، نه تنها معانی آشکار، بلکه ساختارهای پنهان قدرت و ایدئولوژی را نیز بازنمایی می‌کند. (تیلور، ۱۳۹۷: ۱۱). از دهه ۱۹۹۰، تحلیل گفتمان با تمرکز بر زبان به عنوان ابزار اجتماعی وارد مطالعات ترجمه شد و به روشی برای کشف لایه‌های پنهان معنا، ایدئولوژی و روابط قدرت در متن تبدیل گشت (ماندی، ۱۳۹۱: ۱۷۳). ایدئولوژی نظامی از باورها و ارزش‌هاست که جهت‌گیری فکری و رفتاری افراد را شکل می‌دهد و در گفتمان زبان بازتاب می‌یابد. در چارچوب حاتم و میسون نیز، ایدئولوژی به عنوان مجموعه‌ای از باورهای اجتماعی منعکس شده در زبان تعریف می‌شود. (حاتم و میسون، ۱۹۹۷: ۵). ایدئولوژی مترجم، هرچند پنهان، بر انتخاب‌های زبانی او تأثیر می‌گذارد و در تغییرات واژگانی و ساختاری نمود می‌یابد. از این رو، تحلیل گفتمانی - نه صرفاً زبانی - ضرورت دارد؛ چارچوب حاتم و میسون ابزاری مناسب برای این منظور فراهم می‌سازد.

۲-۲. چارچوب نظری حاتم و میسون در تحلیل گفتمان ترجمه

همان‌گونه که بیان شد، مدل حاتم و میسون (۱۹۹۱، ۱۹۹۰/۱۹۹۷)، ترجمه را کنشی اجتماعی و ایدئولوژیک می‌داند و با تلفیق زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی، آن را فراتر از واژه‌گزینی صرف، بازتولید گفتمان در زبان مقصد تلقی می‌کند (حاتم و میسون، ۱۹۹۰: ۷۴). بر اساس این رویکرد، تحلیل ترجمه در سه سطح مرتبط اما مستقل انجام می‌شود: گفتمان‌گونه (ژانر)، متن و گفتمان؛ هر سطح دارای اصول، هنجارها و ارزش‌های خاص خود است که ممکن است در فرهنگ مبدأ و مقصد تفاوت داشته باشند (غضنفری، ۱۳۸۵: ۷۷). اگر ترجمه را انتقال معنا بین فرهنگ‌ها بدانیم، مترجم باید دلالت‌های بینامتنی متن مبدأ را شناسایی، تحلیل و به‌درستی به زبان مقصد منتقل کند. این نیازمند تشخیص نشانه، فهم نقش آن در متن و ارزیابی موقعیت نشانه‌شناختی است تا تصمیم بگیرد به ظاهر نشانه توجه کند یا به کارکرد و معنا. معمولاً کارکرد و قصد نویسنده در استفاده از این دلالت‌ها در ترجمه اولویت دارد (برادران، ۱۳۹۵: ۷۳). بر اساس دیدگاه حاتم و میسون، مترجم باید عناصر بینامتنی را با توجه به هدف گفتمانی و بار فرهنگی-اجتماعی ارزیابی کرده و تصمیم به حذف، حفظ یا بازآفرینی آن‌ها را فراتر از ساختار زبانی اتخاذ کند (حاتم و میسون، ۱۹۹۰: ۱۳۳-۱۳۷).

متون به عنوان واحدهای معنادار در بستر گفتمان گونه‌ها تعامل می‌کنند و گفتمان‌های منسجم می‌سازند. مترجم باید محدودیت‌های بیانی و دلالتی هر متن را شناسایی و در ترجمه رعایت کند تا معنا به درستی منتقل شود (فرج‌زاده جلال‌آباد، ۱۳۹۶: ۴۳-۴۴). گفتمان گونه‌ها بر اساس اهداف و موقعیت، سطوح مختلفی از دانش یا دیدگاه را بازتاب می‌دهند (پارمحمدی، ۱۳۸۰: ۲۰۱). کاترینا رایس ژانر را کنشی اجتماعی و مبتنی بر الگوهای فرهنگی می‌داند که در متن‌پردازی نقش دارد. شناخت ژانر در ترجمه اهمیت دارد چون مانع انتقال مکانیکی و کمک‌کننده به معادل‌یابی دقیق است (رایس، ۱۳۹۲: ۲۵). حاتم و میسون معتقدند گفتمان گونه‌ها و محدودیت‌های آن‌ها در انتقال نظام‌های نشانه‌شناختی مهم‌اند و عوامل مانند شیوه بیان و قصدمندی نقش کلیدی در نمایش گفتمان گونه‌ها دارند (خلیلی، ۱۳۹۲: ۵۹). حاتم و میسون (۱۹۹۷: ۱۵) معتقدند گفتمان گونه‌ها در موقعیت‌های اجتماعی با واژگان، نحو و سبک خاصی پیام را منتقل می‌کنند. به باور آنان، گفتمان محور تحلیل ترجمه است که در آن قدرت و ایدئولوژی نمایان می‌شود، و تصمیمات ترجمه بر اساس «محدودیت‌های گفتمانی» و بازتاب ایدئولوژی مترجم اتخاذ می‌گردد (همان: ۱۰۰). این مؤلفه‌ها در سه دسته اصلی قرار می‌گیرند:

۱. پیوند واژگانی (انسجام): حاصل هماهنگی واژه‌ها و جملات برای انتقال معنا و بازتاب جهان نویسنده است (عباسی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۸۳).
۲. سازوکار آغاز-پایانه: تقسیم جمله به آغاز (موضوع) و پایان (محتوا) که جابجایی آن‌ها معنای جمله را دگرگون می‌کند (غضنفری، ۱۳۸۵: ۷۸).
۳. سازوکار تعدی: چارچوبی بر پایه زبان‌شناسی هلیدی برای بیان تجربه‌ها با سه عنصر: فرآیند، مشارکت‌کنندگان، و شرایط (همان: ۷۹).

۳. تحلیل در مقوله گفتمان

تغییر نوع فرآیند و نقش مشارکت‌کنندگان در ترجمه مانند تبدیل ساختار معلوم به مجهول یا جابجایی از کنش ارادی به غیرارادی می‌تواند به تغییر معنایی و ایدئولوژیک متن منجر شود و بازتاب‌دهنده تفاوت در نگرش و جهان‌بینی مترجم باشد (همان). حاتم و میسون معتقدند عناصری مانند تفصیل، تقلیل، عینی‌سازی، تبدیل ساختار، اسمی‌شدگی، تکرار و تغییر عاملیت در ترجمه بازتاب‌دهنده ایدئولوژی مترجم‌اند که در تعامل با بافت و روایت، نگرش او به متن اصلی و مخاطب را نشان می‌دهند (حاتم و میسون، ۱۹۹۷: ۱۰۰).

کاربست مؤلفه‌های گفتمانی در این مطالعه با هدف کشف دگرگونی معنا در تقاطع زبان و فرهنگ صورت گرفته، نه صرفاً ارزیابی وفاداری زبانی. ترجمه مهاجرانی از القندس با عنوان سگ آبی بخشی از پژوهشی گسترده در چارچوب نظری حاتم و میسون است که ترجمه را به مثابه بازآفرینی گفتمان تحلیل می‌کند. در ادامه، نمونه‌هایی برگزیده از متن، چگونگی بازنمایی گفتمان و بازتاب عناصر ایدئولوژیک در ترجمه را نشان می‌دهد.

۳-۱. تفصیل متن

تفصیل در ترجمه به افزودن جزئیات یا فرآیندهای بیشتر برای روشن‌تر کردن معنا و افزایش تأثیر پیام گفته می‌شود، مانند تبدیل عبارت ساده به جمله کامل یا گسترش اطلاعات با فرآیندهای اضافی (حاتم و میسون، ۱۹۹۷: ۹۶).

۱. عندما رأيت القندس أول مرة شعرت بالألفة. ولابد أنه شعر بذلك أيضا وإلا ما تسلق الضفة الحجرية وراح يعبث في سلتی وبساطی (علوان، ۲۰۱۱: ۵).
اولین باری که چشمم به سگ آبی افتاد، احساس کردم بین من و او یک جور رابطه قدیمی و صمیمی وجود دارد. طوری که انگار از مدت‌ها قبل همدیگر را می‌شناختیم و به قول معروف از آن رفقای گرمابه و گلستان و کاسه و کوزه یکی هستیم. حتماً سگ آبی هم در مورد من چنین احساسی داشت، اگر نه چطور شد که به یک‌باره از دیواره سنگی لبه ساحل بالا آمد و بی‌سلام و علیک، سرش را انداخت پایین و یک راست رفت سراغ بند و بساطم و شروع کرد به کاویدن و زیر و رو کردن بی‌هدف سبد و سفره این حقیر؟ خب، تا کسی خودمانی و رفیق بی‌رنگ ریا نباشد که دست به چنین کاری نمی‌زند! (علوان، ۱۳۹۶: ۷).

مهاجرانی با اضافه کردن عبارت‌هایی مانند «یک جور رابطه قدیمی و صمیمی» و «از آن رفقای ... یکی هستیم»، متن را در ترجمه به گونه‌ای بومی‌سازی کرده که به زبان و فرهنگ مخاطب نزدیک‌تر است در چارچوب نظری حاتم و میسون، ترجمه ادبی صرفاً یک فرآیند زبانی نیست، بلکه عملکردی گفتمانی و اجتماعی است که مترجم در آن می‌تواند برای انتقال معنایی متن، به نوآوری در ترجمه دست بزند. به باور این دو نظریه‌پرداز، تغییر در لحن، ساختار، یا افزودن عبارات فرهنگی، زمانی که باعث تغییر جهت‌های ایدئولوژیک متن اصلی شود تصرف در متن محسوب می‌شود؛ در غیر این صورت، چنین تغییراتی در ترجمه طبیعی است (حاتم و میسون، ۱۹۹۷: ۱۰۰). بنابراین، مترجم نه با هدف تحریف پیام متن، بلکه با هدف آسان‌سازی انتقال گفتمان

و معنای کارکردی متن برای مخاطب، مجاز به استفاده از گسترش‌های زبانی و عاطفی در متن مقصد است.

٢. أخبرتها أنه منظر مصطنع يليق بالبطاقات البريدية وأخبرني أنها أفضل من قروود السوداء

المنوحيشة(علوان، ٢٠١١: ٨).

من همیشه سر این موضوع با غاده خانم اختلاف نظر داشتم و با هم بگو مگو می‌کردیم. می‌گفتم این جور منظره‌ها ساختگی و غیر واقعی است و ارزشش فقط به همان اندازه‌ای است که از آن برای طراحی کارت پستال‌ها استفاده شود. او هم با لحنی آمیخته به تمسخر می‌گفت: حالا فکر می‌کنی تماشای میمون‌های سیاه وحشی از دیدن این منظره‌ها خیلی بهتر است؟! (علوان، ١٣٩٦: ١٣).

مهاجرانی در ترجمه، با افزودن عباراتی مانند «اختلاف نظر»، «بگو مگو کردن» و توضیحات بیشتر، در برگردان جملات « أخبرتها » و « أخبرني » سعی در تقویت بار عاطفی و برجسته‌تر کردن اختلاف نظر میان راوی و شخصیت غاده را دارد؛ وی عبارات مذکور را به «گفت‌وگو و تمسخر» تبدیل کرده و باعث افزایش بار عاطفی در ترجمه شده است. این رویکرد نشان می‌دهد که مهاجرانی فراتر از ترجمه‌ی لفظی عمل کرده و سعی داشته روایت را با بیانی بومی و صمیمی، بازسازی کند و آن را با زبان و فرهنگ مخاطب هماهنگ نماید.

مهاجرانی با کاربست گسترده‌ی مؤلفه‌ی تفصیل که ٥٥ درصد تغییرات ترجمه‌اش را شامل می‌شود، ترجمه‌ای روان و با وضوح بیشتر ارائه داده است. او با افزودن جزئیات به متن مبدأ، فضایی بومی ایجاد کرده که ترجمه‌اش را به بازنویسی‌ای خلاقانه تبدیل می‌سازد. از منظر حاتم و میسون، مترجم هنگامی که برای انتقال معنای ارتباطی متن از راهبردهایی چون تفصیل بهره می‌گیرد، در حال ایفای کنشی فعال در فرآیند «بازآفرینی گفتمان» است (١٩٩٧: ١٥-١٦). بنابراین، توصیف ترجمه‌ی مهاجرانی به عنوان «بازآفرینی خلاقانه یا بومی‌شده» ارزیابی شخصی نبوده، بلکه انعکاسی کارکردی از متن است که نظریه‌ی مذکور برای مترجم مجاز دانسته است؛ یعنی انتقال معنا نه صرفاً زبانی بلکه در سطحی گفتمانی و فرهنگی صورت گرفته است.

۳-۲. تقلیل متن

تقلیل فرآیندی است که طی آن مترجم با حذف یا ساده‌سازی عناصر جمله، آن را به ساختاری فاقد فعل مانند عبارت اسمی یا قیدی تبدیل می‌کند. این تبدیل به کاهش بار اطلاعاتی و فشرده‌سازی معنا در متن مقصد می‌انجامد (غضنفری، ۱۳۸۵: ۸۲).

۳. وتقیه عمی فاطمة من دلتها الكسولة المليئة بالحسرات (علوان، ۲۰۱۱: ۴۰).

عمه جان فاطمه هم او را به عنوان سنگ صبورش برمی‌گزیند تا کنارش بنشیند و به دردها و آلامش که او را خسته جان کرده گوش بدهد و شنوای آه و ناله‌هایش بشود و به جهت تسکین دانش از این همه درد و آه او را ماساژی بدهد (علوان، ۱۳۹۶: ۶۲).

در ترجمه، حذف ضمیر متکلم «ی» در «عمی» با هدفی گفتمانی و به منظور برجسته‌کردن شخصیت مستقل «عمه فاطمه» است. همچنین با افزودن عباراتی مانند «سنگ صبورش برمی‌گزیند» و «به دردهایش گوش می‌دهد»، رابطه عاطفی بین دو شخصیت را پررنگ‌تر کرده و ترجمه را به بازآفرینی‌ای معنادار و گفتمانی تبدیل کرده است.

۴. ابتسمت وأنا أتأمل أمامي الشارع البورتلاندي من النافذة التي غبشتها قطرات المطر وأتخيل

بدريّة بهيئتها الجديدة (علوان، ۲۰۱۱: ۶۶).

در حالی که داشتم از پنجره‌ای که شیشه‌هایش زنگوله بسته به قطرات باران بود به خیابان نگاه می‌کردم بدریه را در شکل و قالب جدیدش در برابر دیدگانم تصور می‌کردم (علوان، ۱۳۹۶: ۹۶).

در متن ترجمه، حذف معنای کلمه «ابتسمت» موجب شده که عکس‌العمل شخصیت در موقعیت مذکور مورد ابهام واقع شود و بدین ترتیب بار عاطفی متن اصلی کاهش یافته که نمایانگر جهت‌گیری گفتمانی مترجم است. از سوی دیگر، کلمه «البورتلاندي» در متن اصلی، علاوه بر مشخص نمودن مکان، دارای کارکردی گفتمانی و فرهنگی نیز هست؛ این کلمه نشانگر گسترش محیط و هویت راوی در مکانی بیگانه است؛ لیکن کاربرد آن در زبان مقصد ناآشنا و غیرمتداول است. این کاستن، به دلیل کاهش حس طبیعی حضور در پورتلند و ارتباط زنده راوی با آن، منجر به نوعی تقلیل فرهنگی و معنایی می‌شود؛ از دیدگاه حاتم و میسون تغییراتی که در خدمت انتقال کارکرد گفتمانی متن اصلی باشد و باعث تغییر ژانر کلی اثر نشود موردپذیرش است (۱۹۹۰: ۱۷۵-۱۸۰). به این ترتیب، ترجمه فارسی هم از طریق حذف فعل احساسی و هم از طریق

بازنمایی صوری واژه‌ی مکانی، شاهد تغییر گفتمانی قابل توجهی است. راهبرد تقلیل همراه با ساده‌تر کردن ساختار متن، گاهی باعث کاهش ظرافت معنایی متن می‌شود؛ در ترجمه مهاجرانی، این نوع تغییرات حدود ۱٪ از کل تغییرات را دربر می‌گیرد.

۳-۳. عینی‌سازی متن

عینی‌سازی روشی در ترجمه است که طی آن مترجم با بهره‌گیری از بیان تلویحی یا توضیحی، معنا را با توجه به بافت فرهنگی و زبانی مقصد به صورت روشن‌تر منتقل می‌کند. این رویکرد ترجمه را به بازآفرینی معنا و مترجم را به تفسیرگر فعال بدل می‌سازد (رزیک، ۲۰۱۷: ۵۸). حاتم و میسون (۱۹۹۷: ۸) عینی‌سازی را به دو نوع کنشی (با کنشگر جاندار) و عملی (با کنشگر غیرجاندار) تقسیم می‌کنند و تأکید دارند که مترجم در سطح کاربردشناختی، برای روان‌سازی و تسهیل درک متن مقصد، ناگزیر از به‌کارگیری این راهبرد است (همان، ص. ۱۶).

۵. تتعالی علی ذکریاتنا وکأنی ارتکبتها وحدي، وتترأ من بعضها وکأن النظار بالنسيان یکفي لطمس معالم الماضي (علوان، ۲۰۱۱: ۵۳).

طوری خاطرات گذشته‌مان را بازگو می‌کرد پنداری این تنها من بودم که مرتکبشان شده‌ام و تمامش زیر سر من بوده. در خیلی از موارد دست خودش را طوری از آنها می‌شست که انگار ابداً در هیچ یک از آنان دخیل نبوده، پنداری تظاهر به فراموشی و خود را به کوچه علی چپ زدن تنها پاک‌کننده لکه‌های اشتباهات و لغزش‌های گذشته است (علوان، ۱۳۹۶: ۸۰).

زبان متن مبدأ، انتزاعی و درونی است. مهاجرانی با تبدیل افعالی مانند «برتری‌جویی» و «تظاهر به فراموشی» که بر احساسات و فرآیندهای ذهنی تمرکز دارند، به کنش‌هایی عینی همچون «دست خودش را طوری از آنها می‌شست» و «پنداری این تنها من بودم که مرتکبشان شده‌ام»، فضای ذهنی را برای مخاطب روان‌تر ساخته است. وی با کاربرد اصطلاحاتی نظیر «خود را به کوچه علی چپ زدن» و «تمامش زیر سر من بوده» و جزئیاتی چون «پاک‌کننده لکه‌های اشتباهات»، لحن ترجمه را بومی‌سازی و انتقادی کرده است.

۶. لا أكاد اليوم أصدق أنها تزوجت رجلاً يصغرها بثلاث سنوات بعد أن تأكدت من تزويده بكافة الإجابات المقبولة لأسئلة أي احتملة. ولكن أي لم يسأل كثيراً هذه المرة وقد بلغت عمرها هذا. اکتفی ببعض التقصّيات القبلية ثم وافق بسهولة فاختلط الأمر على نورة بين الغضب والرضى (علوان، ۲۰۱۱: ۱۲۸).

حتی امروز هم که فکرش را می‌کنم باورم نمی‌شود با مردی ازدواج کرده که سه سال از خودش کوچکتر است علی‌الخصوص اینکه او به‌قدری در امر ازدواج با این پسر اصرار داشت که به‌خاطر اینکه مطمئن شود از عهده سؤالاتی که پدرم از او خواهد پرسید برمی‌آید تقلب کرد و لیستی از سؤالات احتمالی به‌همراه جواب‌هایش را در اختیار آن پسر قرار داد تا از آزمون پدرم سرافراز بیرون بیاید. ولی پدرم این‌بار خواستگار نوره را سؤال‌پیچ نکرد چون نوره دیگر به مرز خروج از سن ازدواج نزدیک می‌شد و با ترشیدگی خیلی فاصله نداشت و پدرم هم که خمره‌ای در بساطش نداشت. او این‌بار به چند سؤال سرسری بسنده کرد و سروته قضیه را به‌هم آورد و به‌راحتی موافقت خودش را با این ازدواج اعلام کرد و نوره خانم میان امواج رضایت و خشونت سرگردان شد (علوان، ۱۳۹۶: ۱۸۲).

متن اصلی حاوی لحنی پدرسالارانه و فضایی آمیخته با نگرانی فرهنگی است که در زبان عربی با لحنی نسبتاً غیرمستقیم و خثی بیان شده است. مهاجرانی در ترجمه خویش، اسلوب پدرسالاری را با زبانی بومی و محاوره‌ای به‌خوبی بازنمایی کرده است. عباراتی نظیر «با ترشیدگی خیلی فاصله نداشت» و «پدرم هم که خمره... نداشت» نوعی نگرانی و اضطراب فرهنگی را همراه با طنز اجتماعی تقویت می‌کنند بدون آن که در ژانر اصلی رمان تغییری بنیادی ایجاد شود. همچنین جمله «نوره خانم میان... سرگردان شد» نمایانگر احساسات درونی نوره به‌صورت عینی و تصویری برای مخاطب است و فضا را برای مخاطب قابل درک و عاطفی‌تر می‌سازد.

بر اساس چارچوب نظری حاتم و میسون می‌توان گفت که مترجم با این شرط که تغییرات در متن اصلی در خدمت انتقال کارکرد گفتمانی همان متن باشد و موجب تغییر ژانر کلی اثر نشود، مجاز به افزودن چنین لحن طنزآمیزی بوده است (۱۹۹۰: ۱۷۵-۱۸۰).

عینی‌سازی در ترجمه مهاجرانی حدود ۴۲٪ تغییرات را شامل می‌شود و پس از تفصیل، دومین راهبرد پرتکرار است. وی با این روش، متن را طبیعی‌تر و قابل‌فهم‌تر برای مخاطب بازآفرینی کرده، هرچند این رویکرد ممکن است تحت تأثیر ایدئولوژی مترجم، فاصله‌ای از معنای اصلی ایجاد کند.

۴-۳. تبدیل ساختار معلوم به مجهول یا بالعکس

تغییر ساختار جمله از معلوم به مجهول یا برعکس، می‌تواند معنا را تغییر دهد، عامل را پنهان کند، شدت کنش را تنظیم کند و تأثیر پیام را بازآرایی نماید. این راهبرد به مترجم امکان می‌دهد

برجستگی کنش یا فاعل را در متن مقصد افزایش یا کاهش داده و معنا را به طور ظریفی جهت دهی کند (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۱۴۵). یکی از دلایل به کارگیری ساختار مجهول از سوی نویسنده یا مترجم آن است که فاعل جمله واقعاً ناشناخته یا نامشخص است؛ از این رو، از صورت مجهول برای بیان محتوا استفاده می شود (دربندی بیدگلی، ۱۴۰۰: ۳۵).

۷. عادت الکادایلاک الحمراء لتقف أمام الباب عدة ليالٍ أخرى بزجاج جديد دون أن أملك لها

دفعاً (علوان، ۲۰۱۱: ۶۴).

کادایلاک قرمز رنگ چند شب دیگر هم جلوی منزلمان، با شیشه جدید، پارک شد و من هم دیگر نتوانستم نگاه چپ به آن ماشین کشتی آسا بندازم (علوان، ۱۳۹۶: ۹۳). در متن اصلی در عبارت «عادت الکادایلاک الحمراء لتقف أمام الباب... دون أن أملك لها دفعاً» از فعل لازم استفاده شده و تبدیل آن به مجهول در فارسی از نظر دستوری مسلم است. بنابراین، مترجم در این تغییر ساختاری نقشی مستقیم نداشته است. با این حال، در این تحلیل، ابعاد گفتمانی و معنایی این تغییر ساختار مدنظر است. حتی اگر این تبدیل ساختار از معلوم به مجهول از نظر دستوری اجتناب ناپذیر باشد، این شیوه بازسازی جمله در فارسی بر برجستگی کنشگر و شدت کنش، تأثیر گذار است. همچنین، اضافه کردن عباراتی همچون «ماشین کشتی آسا» و «نگاه چپ به آن بندازم»، منجر به خلق فضایی تهدیدآمیزتر و برجسته تر شدن حس درماندگی شخصیت شده و گفتمانی متفاوت با متن مبدأ ایجاد کرده است.

۸. ولا يفتأ يذكرنا بسورها العتيد الذي كان يفصلها عن بقية أحياء الرياض قبل أن تتم إزالته بعد

انتقالنا منها بسنوات قليلة (علوان، ۲۰۱۱: ۱۵۶).

البته آن دیوار بلند با زاویه های سیاهش که ما را از دیگر ساکنان محله جدا می کرد چیزی نبود که یادآوریش برای ما خوشایند باشد، دیواری که تنها چندسال پس از نقل مکانمان به آنجا به کلی فرو ریخت (علوان، ۱۳۹۶: ۲۲۰).

در متن مبدأ، عباراتی چون «سورها العتيد» و «أحياء الرياض» فضایی خاطره انگیز و هویتی را منعکس می کنند و ساختار مجهول «تتم إزالته» نشانگر تغییراتی بیرونی و ناخواسته است. مهاجرانی برای بازتاب این فضا از توصیف هایی مانند «دیوار بلند با زاویه های سیاهش» و «دیوارهایی که ناصریه ... می ساخت» استفاده کرده و

با تبدیل ساختار فعل مجهول به معلوم، بار عاطفی متن را افزایش داده است. در واقع مترجم با این تغییر سعی کرده است، زوال خاطرات راوی را به صورت دیداری و فرهنگی برای مخاطب فارسی زبان به تصویر بکشد.

تبدیل جمله از معلوم به مجهول یا برعکس، با تغییر در ساختار جمله و نقش کنشگر، ناگزیر بخشی از معنای آن را متحول می‌سازد؛ این تحول می‌تواند نشانگر جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک مترجم باشد (غضنفری، ۱۳۸۵: ۸۳). موارد تغییر ساختار فعل در ترجمه مهاجرانی حدود یک درصد از مجموع تغییرات مترجم را به خود اختصاص می‌دهد.

۳-۵. اسمی‌شدگی

حاتم و میسون اسمی‌شدگی را فرآیندی می‌دانند که در آن ساختارهای فعلی به گروه‌های اسمی فشرده تبدیل می‌شوند؛ این فرآیند علاوه بر فشرده‌سازی اطلاعات، ابزاری برای بازنمایی ایدئولوژی است، زیرا امکان حذف یا پنهان‌سازی کنشگر، تغییر تمرکز جمله و بازتولید جهت‌دار معنا را فراهم می‌سازد (حاتم و میسون، ۱۹۹۷: ۱۹۲).

۹. استمر العراک أكثر من ربع ساعة وهي تزداد زرقة وأنا أزداد حمرة. انكسر الشريط أخيراً بين أيدينا وانفطرت بكرته الصغيرة وهي تجرّ ورأها الشريط البني اللامع الذي سرعان ما انعقد حول بعضه وتحول إلى كرة تائهة من الغناء حملتها الريح لتعلقها على أنبوبة الغاز قرب الباب الخلفي للمطبخ (علوان، ۲۰۱۱: ۶۶).

این جنگ بی‌رحمانه و خونین ربع ساعت طول کشید تا اینکه من جلد نوار کاست را شکستم و نوار قهوه‌ای رنگ باریکی که به شکل دو حلقه در آن روی هم پیچیده شده بود کشیدم بیرون و همه‌اش را توی دستم میچاله کردم و در چشم به هم زدنی نوار کاست تبدیل شد به کلاف سردرگمی از نوار قهوه‌ای و با حرص و خشم تمام پرتش کردم و نوار بلند و باریک قهوه‌ای رقص‌کنان توی هوا در معرض باد قرار گرفت و با خودش برد و برد تا اینکه روی لوله گازی که از در پشتی آشپزخانه می‌گذشت افتاد و آویزان و ول افتاده باقی ماند (علوان، ۱۳۹۶: ۹۷).

مهاجرانی، با تبدیل گروه‌های فعلی «هي تزداد زرقة» و «أنا أزداد حمرة» به گروه‌های اسمی، در واقع کنش فعلی را حذف و به نتایج و احساسات توجه نموده است؛ وی با کار بست این رویکرد، سعی در ملموس‌تر کردن تجربه‌ای ذهنی و عاطفی از درگیری، برای خواننده فارسی‌زبان دارد.

در اسمی‌شدگی، فرآیند کنش فعلی به شکل گروه اسمی درمی‌آید و تمرکز از کنشگر به کنش یا مفعول آن انتقال می‌یابد؛ در این فرآیند فاعل به صورت ضمنی حذف می‌شود و این تغییر، موجبات ابهام در نقش‌ها را فراهم کرده و جهت‌گیری گفتمانی متن مبدأ را تغییر می‌دهد (پارمحمدی، ۱۳۸۳: ۱۴۵).

در ترجمه مهاجرانی، اسمی‌شدگی با بار گفتمانی چشمگیری مشاهده نمی‌شود؛ او بیشتر به تفصیل، بومی‌سازی و گسترش افعال پرداخته و میزان استفاده از اسمی‌شدگی در ترجمه‌هایش کمتر از یک درصد و ناچیز است.

۳-۶. تکرار

حاتم و میسون تکرار را بازگویی آگاهانه یا ناآگاهانه عناصر هم‌مرجع با هدفی معنادار می‌دانند؛ تدبیری زبانی که به برجسته‌سازی معنا، تأکید گفتمانی و القای جهت‌گیری خاص به مخاطب کمک می‌کند (حاتم و میسون، ۱۹۹۰: ۱۹۹). تصویرسازی از طریق آرایه‌ی تکرار صورت می‌گیرد؛ تکرار واژگان و جملات با ایجاد ریتم و ضرب‌آهنگ، به تقویت تصویرسازی و صحنه‌پردازی کمک می‌کند (اکبری‌زاده و شادمان، ۱۳۹۷: ۷۴). تکرار عمدتاً با هدف تأکید واژگانی و معنایی به کار می‌رود و موجب برجسته‌سازی مفاهیم، جلب توجه مخاطب یا القای ایدئولوژی خاص می‌شود؛ با این حال، در بافت‌های احساسی و روانی، گاه برخاسته از نیاز عاطفی گوینده است و نه لزوماً تدبیر زبانی، و در چنین مواردی کاملاً طبیعی و پذیرفتنی است (اویسی کهخا و همکاران، ۱۳۹۳: ۸۲ به نقل از متحدین، ۱۳۵۴: ۵۰۹).

۱۰. تدرجحت بها العناية السماوية إلى مصير هادئ ومقبول ولها مازالت غريبة على كل الأشياء، فلا تكاد تتعلق بشيء، ولا تفضل شيئاً، ولا تميل لشيء، ولا تشتهي شيئاً.. أو أنها لا تقول (علوان، ۲۰۱۱: ۶۷).

الطاف و عنايات سماوی شامل حالش شد، او را به مسیری که آرامش در آن حاکمیت بیشتری داشت هدایت کرد و به روحیه خشن و جنگ‌طلبش مهاری محکم زد. ولی او همچنان نسبت به خیلی چیزها بیگانه است و هنوز هم به چیزی تعلق خاطر و وابستگی ندارد، امر خاصی را ترجیح نمی‌دهد، به سمت خاصی هم گرایش و تمایل ندارد یا دارد و به زبان نمی‌آورد (علوان، ۱۳۹۶: ۹۸).

در متن مبدأ، نویسنده با تکرار واژه‌ی «شیء» و ساختار نحوی منفی «لا...» به صورت متوالی، نوعی ریتم و آهنگ در جمله ایجاد کرده که باعث انتقال حس بی‌تعلقی، بی‌میلی و انفعال شخصیت به مخاطب می‌شود: «فلا تکاد تتعلق بشيء، و لا تفضل شيئاً، و لا تميل لشيء، و لا تشتهي شيئاً». این تکرار واژگانی و نحوی، ضرب‌آهنگی معنایی خاصی پدید می‌آورند که نمایانگر حالت درونی شخصیت است.

در ترجمه مهاجرانی، اگرچه تکرار واژگان به صورت مستقیم منعکس نشده، اما معادل کارکردی آن به صورت تنوع واژگانی و تکرار بازآفرینی شده و پدیده‌ی تکرار به صورت غیرمستقیم نمود یافته است: «او همچنان نسبت به خیلی چیزها بیگانه است و هنوز هم به چیزی تعلق خاطر و وابستگی ندارد، امر خاصی را ترجیح نمی‌دهد، به سمت خاصی هم گرایش و تمایل ندارد». مهاجرانی با کاربرد واژگان مترادف مانند «چیزی»، «امر خاصی» و «سمت خاصی»، مانع یکنواختی زبانی شده است، هرچند ریتم موسیقایی جملات متن مبدأ در زبان مقصد تا حدودی کاهش یافته، اما همچنان با استفاده از تکرار ساخت‌های منفی و افعال مشابه («ندارد»، «نمی‌دهد») اثر گفتمانی آن حفظ شده و اجزای جمله در ترجمه با نوعی پیوستگی و هماهنگی معنایی بازنمایی شده‌اند و به نوعی از خشکی زبانی متن اصلی کاسته شده‌است.

۱۱. القطارات لا تعود إلى الوراق. إنما تظل في تقدمها الدؤوب حتى تهرم أخيراً وتحول إلى كتلة من الحديد الصلد. ليس أمامي إذاً إلا أن أستمّر في الصغير وتجريب المخطات. لهذا أنا أبوح. ولهذا أنا أسافر. ولا أعرف ما الذي يزعجها في ذلك. يصعب عليها لن تفهم أن البوح لم يعد سهلاً كما كان، ويصعب عليّ أن أطبق النصائح العابرة التي تلقى عليها عليّ بلا مبرر (علوان، ۲۰۱۱: ۱۸۰).

قطارها هرگز حرکت روبه عقب ندارند بلکه عادتشان این است که روی ریل‌های سرد و صبور آهنی همواره به حرکت رو به جلوی‌شان تا بدان حد ادامه دهند که موتورشان از کار بیفتند. من هم مثل یک قطار هستم و جز سوت کشیدن پی‌درپی و پشت‌سر گذاشتن یکی بعد از دیگری ایستگاه‌ها راه دیگری ندارم. برای همین است که باید همواره خودم را به همه نشان بدهم. برای همین است که همواره باید بار سفر ببندم و مسافرت کنم در حالی که نمی‌دانم چه چیز این کار خسته‌کننده و زجرآور است؟! این برای غاده خیلی سخت است که بفهمد ابراز وجود کردن و در چشم آمدن به آن سادگی‌ها هم که او فکر می‌کند نیست. برای من هم خیلی سخت است که

خودم را با نصیحت‌های مقطعی و زودگذر او تطبیق دهم؛ نصیحت‌هایی که گوشم را بی‌هیچ دلیل پر از آنها می‌کند (علوان، ۱۳۹۶: ۲۵۴).

در متن اصلی، نویسنده با کاربرد تکرار، بر دشواری‌های زندگی شخصیت تأکید داشته که در ترجمه مهاجرانی این تأکید به‌خوبی منتقل شده است. او تکرار «یصعب» را با عبارت «خیلی سخت است» منعکس کرده: «برای غاده خیلی سخت است...» و «برای من هم خیلی سخت است...». همچنین، تکرار عبارت «لهذا أنا» برای تأکید بر دلایل فرار شخصیت، با ساختار «برای همین است که...» حفظ شده: «برای همین است که باید...» و «برای همین است که همواره...». این عبارات در ترجمه، انسجام گفتمانی و بار عاطفی متن اصلی را به‌خوبی بازتاب می‌دهند. لازم به‌ذکر است که کاربرد نادرست پدیده تکرار، با وجود ظاهر ساده‌اش، ممکن است به انسجام متن لطمه بزند؛ اما اگر این کاربرد هدفمند و خلاقانه باشد، موجب تأکید معنا، ایجاد ریتم و آهنگ و افزایش جذابیت متن خواهد شد. به همین دلیل، علم بلاغت آن را از اسلوب‌های مهم متون ادبی و هنری قلمداد می‌کند (شاهوردی، ۱۳۹۰: ۵۱). در ترجمه مهاجرانی، پدیده تکرار حدود دو درصد از تغییرات را به خود اختصاص داده است.

۷-۳. تغییر در عاملیت

حاتم و میسون بر نقش ساختار جمله در بازنمایی قدرت و ایدئولوژی تأکید دارند و معتقدند تغییر نقش‌های دستوری مانند تبدیل معلوم به مجهول تنها زبانی نیست، بلکه بر تعاملات بین‌فرهنگی و ابعاد ایدئولوژیک متن تأثیر می‌گذارد (۱۹۹۷: ۱۹، ۱۳۲). به گفته غضنفری، تغییر در عاملیت جمله، مانند جایگزینی فاعل انسانی با غیرانسانی، ساختار نحوی، معنایی و گفتمانی متن را دگرگون می‌سازد (غضنفری، ۱۳۸۵: ۸۵).

۱۲. علقۃ الاحتمالات الثلاثة علی فروع نائنة من ذهني المشتت (علوان، ۲۰۱۱: ۸).

خلاصه که این سه احتمال، البته با شاخ و برگ‌ها و متعلقاتش، در خصوص این حیوان و خانه و زندگیش چیزهایی بود که علی‌الحساب ذهنم را به خودش مشغول و حسابی آشفته و خسته‌اش کرد (علوان، ۱۳۹۶: ۱۳).

در متن مبدأ، راوی به‌صورت ارادی سه احتمال را به شاخه‌های ذهنش آویزان می‌کند، اما مهاجرانی با تغییر در عاملیت جمله، با معرفی این سه احتمال به‌عنوان

از بازتاب تا بازآفرینی: بررسی عاملیت مترجم در بازسازی گفتمان..... فاطمه اکبری‌زاده، ...

عوامل آشفته‌گی ذهن راوی، او را از کنشگری فعال به موجودی منفعل تبدیل ساخته است. همچنین، مترجم با افزودن عباراتی چون «شاخ و برگ‌ها و متعلقاتش» و «این حیوان و خانه و زندگیش»، آشفته‌گی ذهنی و بی‌عدم اختیار راوی را پررنگ‌تر و برجسته‌تر نمود داده است.

۱۳. لم يفرط في مجاملي مثلاً تفعل مضيفة طيران مبتدئة جئت كتفي في الطائرة لأغفر لها هفواتها

الصغيرة (علوان، ۲۰۱۱: ۱۳).

من ابدأً بر خورد و رفتار لوس و تصنعی (درست مثل رفتاری که آن مهماندار تیتیش مامانی تازه‌کار هواپیما با من از خودش نشان داد و به آرامی دست روی شانه‌ام گذاشت و عذرخواهی کرد و انتظار داشت با کلماتی دلنشین عذرخواهی او را بپذیرم) از خودم در برابر این سگ آبی نشان ندادم! (علوان، ۱۳۹۶: ۲۱).

تمرکز در متن مبدأ، بر فردی است که از تعارفات اغراق‌آمیز پرهیز می‌کند. مهاجرانی با تغییر عامل جمله از «دیگری» به «من»، راوی را به کنش‌گر اصلی تبدیل کرده است. لحن متن نیز از لحنی خنثی به لحنی طنزآمیز و طعنه‌دار مبدل شده؛ عباراتی مانند «مهماندار تیتیش مامانی» و «سگ آبی» بیانگر نقدی اغراق‌آمیز هستند. این تغییرات در ترجمه، رفتاری عمومی در متن مبدأ را به بیان دیدگاه شخصی راوی تبدیل کرده و تا اندازه‌ای وفاداری به لحن و هدف گفتمانی متن اصلی را کاهش داده‌اند.

۱۴. أنا المفصول من جامعة والمنسحب من الأخرى؟ أنا المطرود مثل مخلوق تعيس من جنة أبي؟ أنا الذي

ترافني الرياض بأعين واسعة وحمقاء؟ (علوان، ۲۰۱۱: ۲۹۹).

از یک دانشگاه که اخراج شده‌ام، در آن یکی دانشگاه هم که نتوانستم وارد شوم و درس را ادامه بدهم؟ حال و حکایتی شده مثل یک آدم رانده‌شده‌ای که در بهشت پدرش دور خودش می‌چرخد و نمی‌داند چه بایدش کرد؟ من همان کسی هستم که شهر ریاض با آن چشمان درشتش که حماقت ازشان می‌بارد به او زل زده و حسابی مراقبش است؟ (علوان، ۱۳۹۶: ۴۰۴).

مهاجرانی در ترجمه خویش، با تغییر ضمیر در کلمه «پدرم» و تبدیل آن به «پدرش»، لحن جمله را از لحنی شخصی و احساسی به لحنی روایتی تبدیل کرده و نوعی فاصله عاطفی ایجاد کرده که از شدت بار احساسی و صمیمیت رابطه راوی با پدر کم کرده است. تغییر در عاملیت

در ترجمه می‌تواند تمرکز معنایی و ایدئولوژیک جمله را متحول ساخته و سبب تغییر درک مخاطب از متن بشود. در متن مورد بررسی، این نوع تغییر حدود یک درصد از کل تغییرات را تشکیل می‌دهد.

نتیجه

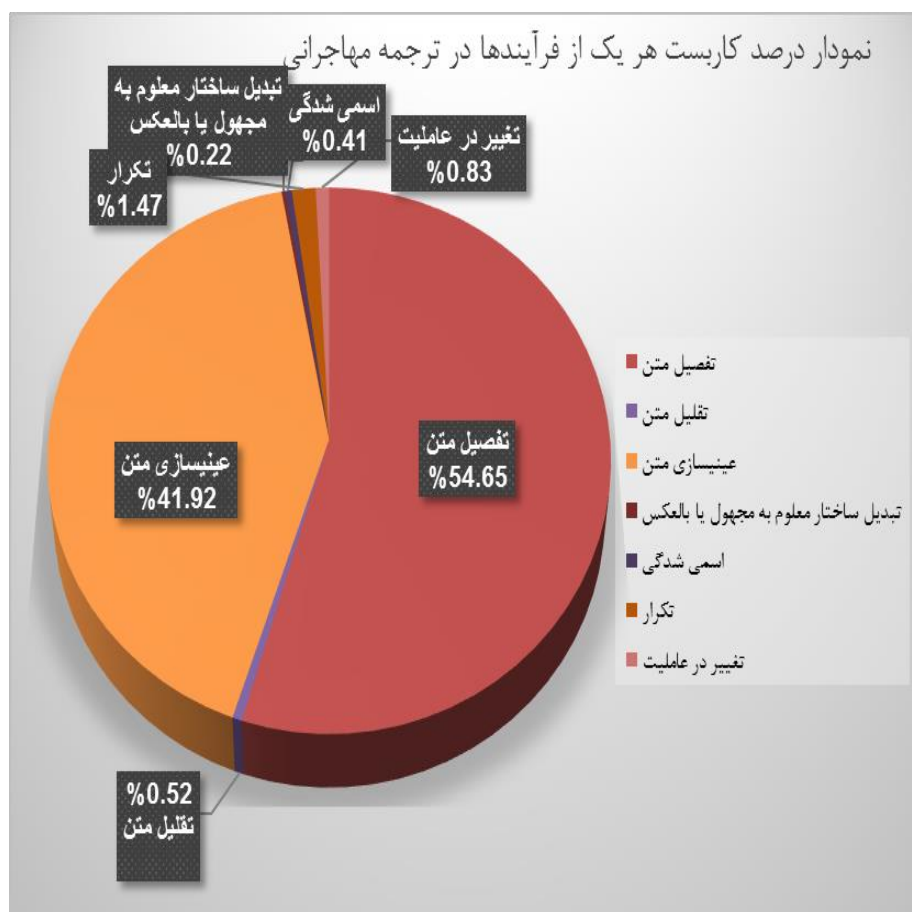
این پژوهش با تکیه بر چارچوب نظری حاتم و میسون و روش توصیفی-تحلیلی، نشان می‌دهد که مهاجرانی در ترجمه رمان «القدس» با بهره‌گیری از راهبردهایی چون تفصیل، تغییر ساختار و افزودن عناصر بومی، فراتر از بازتاب صرف زبان مبدأ رفته و گفتمان متن را بازتفسیر و بازپردازی کرده و تجربه‌ای تازه برای مخاطب فارسی‌زبان آفریده است. تحلیل عملکرد مترجم در این پژوهش بر پایه‌ی چارچوب نظری بنا نهاده شده است و هدف آن، نوعی داوری ارزشی پیرامون ترجمه نیست، بلکه تبیین کیفیت بازنمایی گفتمان در زبان مقصد بر مبنای معیارهای نظری است.

یافته‌ها نشان می‌دهد که تفصیل (۵۵٪) و عینی‌سازی (۴۲٪) بیشترین تأثیر را در تغییرات گفتمانی داشته‌اند؛ این دو راهبرد با افزایش بار عاطفی و بومی‌سازی، مفاهیم را ملموس‌تر کرده‌اند، هرچند گاه از لحن و جهان‌بینی نویسنده اصلی فاصله گرفته‌اند. در مقابل، راهبردهایی چون تقلیل، تغییر ساختار جمله، اسمی‌شدگی و تکرار، سهمی کمتر از ۲٪ داشته‌اند.

به‌طور کلی، ترجمه مهاجرانی بیش از آن‌که مبتنی بر حذف یا فشرده‌سازی باشد، بر افزودن معنا و توضیح تکیه دارد. این رویکرد ترجمه را به متنی مستقل و متمایز بدل کرده و تجربه‌ای

از بازتاب تا بازآفرینی: بررسی عاملیت مترجم در بازسازی گفتمان..... فاطمه اکبری‌زاده^{*}، ...

نو برای مخاطب فارسی‌زبان فراهم آورده است. در نتیجه، مترجم نقشی فراتر از واسطه داشته و به‌عنوان بازنویس روایت، گفتمانی تازه در زبان مقصد خلق کرده است.



نمودار درصد وقوع مؤلفه‌های تحلیلی حاتم و میسون در ترجمه مهاجرانی

ترجمه مهاجرانی از رمان «القندس» با عنوان «سگ آبی»، هرچند از سبک و تلویحات متن اصلی فاصله گرفته، اما احساسات و فضای اثر را به‌طور روان و بومی‌شده منتقل کرده است. این ترجمه بیشتر بازتاب دیدگاه و سلیقه مترجم است تا بازنمایی دقیق متن مبدأ و در نتیجه، به متنی مستقل با گفتمانی متفاوت تبدیل شده است.

فهرست منابع

فارسی

- اکبری زاده، فاطمه و یسرا شادمان، (۱۳۹۷). «نقد تطبیقی ترجمه های آیتی و شریعت از نمایشنامه «شهرزاد» توفیق الحکیم». دو فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش های ترجمه در زبان و ادبیات عربی. س ۸، ش ۱۸. صص ۶۷-۹۳.
- اویسی کهخا، عبدالعلی و محمود عباسی و حسین اتحادی، (۱۳۹۳). «تکرار و ارزش های بلاغی آن در شعر فرخی سیستانی». فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی». ش ۳۴. صص ۶۵-۸۸.
- آذرنوش، آذرتاش (۱۴۰۰). فرهنگ معاصر عربی - فارسی بر اساس فرهنگ عربی - انگلیسی هانس ور. تهران: نشرنی.
- برادران، عبدالله، (۱۳۹۵). «از نشانه های زبان تا زبان نشانه ها: سیری اجمالی در روش شناسی ترجمه از دیدگاه نشانه شناسی». نقد زبان و ادبیات خارجی. ۱۳. ش ۱۷. صص ۶۹-۷۸.
- تیلور، استفنی، (۱۳۹۷). تحلیل گفتمان چیست؟. مترجمان: عرفان رجبی و پدram منیعی. تهران: نشر نویسه پارسی.
- خزاعی فر، علی، (بی تا). «تعادل یا کارکرد؟ بحثی در باب روش ترجمه ادبی در ایران». فصلنامه مترجم. س ۲۳. ش ۵۴. صص ۳-۱۶.
- خلیلی، عماد، (۱۳۹۲). «بازتاب ایدئولوژی در رمان دل تاریکی ترجمه صالح حسینی بر اساس مدل حاتم و میسن (۱۹۹۰، ۱۹۹۱/۱۹۹۷)». پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- دربندی بیدگلی، نسیم، (۱۴۰۰). «نقد و بررسی ترجمه قرآن کریم (بررسی موردی ترجمه حسین استادولی)». پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه قم.
- رایس، کاترینا، (۱۳۹۲). نقد ترجمه در پرتو رویکرد زبان شناسی نقش گرا. مترجم: گلرخ سعیدینیا. تهران: نشر قطره.
- ریسی، زهره، (۱۴۰۰). «بررسی چالش میان جامعه سنتی و مدرن در سه رمان «صوفیا، القندس، سقف الکفایه» نوشته محمدحسن علوان، با تکیه بر نظریه مالکوم واترز». پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه کاشان.

از بازتاب تا بازآفرینی: بررسی عاملیت مترجم در بازسازی گفتمان..... فاطمه اکبری‌زاده*، ...

- شاهرودی، فرحناز، (۱۳۹۰). «زیبایی‌شناسی تکرار در قرآن کریم». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه فردوسی مشهد.

- عباسی، محمود و عبدالعلی اویسی کهخا و فاطمه ثواب، (۱۳۹۵). «انسجام واژگان در متن سوررئالیستی بوف کور بر پایه نظریه هلیدی و حسن». دو ماهنامه جستارهای زبانی. د.ش. ۷. ۶. پیاپی ۳۴. صص ۲۸۳-۳۰۸.

- علوان، محمدحسن، (۱۳۹۶). سگ آبی. مترجم: سید حمیدرضا مهاجرانی. تهران: روزنه.

- غضنفری، محمد، (۱۳۸۵). «چهارچوب تحلیلی نقد ایدئولوژی در ترجمه و نگاهی به ترجمه انگلیسی بوف کور هدایت». مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز. د. ۲۳. ش. ۴۶. صص ۷۶-۹۸.

- فرج‌زاده جلال‌آباد، فاطمه، (۱۳۹۶). «بازتاب ایدئولوژی در ترجمه پل اسپرکمن از رمان شطرنج با ماشین قیامت نوشته حبیب احمدزاده بر اساس الگوی حاتم و میسن (۱۹۹۱، ۱۹۹۰، ۱۹۹۷)». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه سیستان و بلوچستان.

- ماندی، جرمی، (۱۳۹۱). معرفی مطالعات ترجمه نظریه‌ها و کاربردها. مترجم: علی بهرامی و زینب تاجیک. تهران: نشر رهنما.

- یارمحمدی، لطف‌الله، (۱۳۸۰). «واژگان هسته‌ای و غیرهسته‌ای در واژگان‌شناسی مقابله‌ای، تجزیه و تحلیل گفتمان انتقادی و ترجمه ادبی». نشریه فرهنگستان علوم. د. ۶. ش. ۱۷. صص ۱۹۷-۲۰۶.

- یارمحمدی، لطف‌الله، (۱۳۸۳). گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی. تهران: انتشارات هرمس.

عربی

- رزیک، حنان، (۲۰۱۷). «ترجمة العبارات الاصطلاحية في الخطاب السياسي». معهد الترجمة: جامعة الجزائر. صص ۵۳-۶۲.

- علوان، محمدحسن، (۲۰۱۱). القندس. بیروت: دارالساقی.

انگلیسی

- Hatim, B. & Mason, I. (1990). Discourse and the translator. London and New York: Longman.
- Hatim, B. & mason, I. (1997). The translator as communicator. London and New York: Routledge.

References

- Abbasi, M., Oveisi-Kahkha, A., & Savab, F. (2016). "Lexical Cohesion in the Surrealistic Text the Blind Owl Based on Halliday & Hasan's Theory." Bi-monthly Journal of Linguistic Studies, 7(6), 283–308.(In Persion)
- Akbari-Zadeh, F., & Shadman, Y. (2018). "A Comparative Critique of Ayati's and Shari'at's Translations of Tawfiq al-Hakim's Scheherazade." Scientific-Research Biannual of Translation Studies in Arabic Language and Literature, 8(18), 67–93.(In Persion)
- Alwan, M. H. (2011). Al-Qundus. Beirut: Dar al-Saqi. ISBN: 9781855168367. (In Arabic)
- Alwan, M. H. (2017). The Blue Dog. Translated by Seyed Hamidreza Mohajerani. Tehran: Rouzaneh. ISBN: 9789643347710. (In Persion)
- Azarnoush, A. (2021). Contemporary Arabic–Persian Dictionary Based on Hans Wehr's Arabic–English Dictionary. Tehran: Nashr-e Ney. ISBN: 9789651132551. (In Persion)
- Baradaran, A. (2016). "From Signs of Language to the Language of Signs: A Brief Overview of Translation Methodology from a Semiotic Perspective." Critical Studies of Foreign Language and Literature, 13(17), 69–78.(In Persion)
- Darbandi-Bidegoli, N. (2021). "A Critique of the Quran Translation: Case Study of Hossein Ostadvali's Translation." Master's Thesis, University of Qom.(In Persion)
- Farajzadeh-Jalalabad, F. (2017). "Ideology Reflection in Paul Sparkman's Translation of Habib Ahmadzadeh's Chess with the Doomsday Machine Based on Hatim & Mason Model (1990, 1997)." Master's Thesis, University of Sistan and Baluchestan.(In Persion)
- Ghazanfari, M. (2006). "Analytical Framework of Ideology Critique in Translation: A Case Study of English Translations of The Blind Owl." Journal of Social and Human Sciences, University of Shiraz, 23(46), 76–98. (In Persion)
- Hatim, B., & Mason, I. (1990). Discourse and the Translator. London & New York: Longman. ISBN: 9780582021907. (In English)
- Hatim, B., & Mason, I. (1997). The Translator as Communicator. London & New York: Routledge. (In English)
- Khalili, E. (2013). "Ideology Reflection in Joseph Conrad's Heart of Darkness Translated by Saleh Hosseini Based on Hatim & Mason Model (1990, 1997)." Master's Thesis, University of Sistan and Baluchestan.(In Persion)

- Khaza'i-Far, A. (n.d.). "Balance or Function: A Discussion on Literary Translation Methods in Iran." *Translator Quarterly*, 23(54), 3–16.(In Persion)
- Munday, J. (2012). *Introduction to Translation Studies: Theories and Applications*. Translated by Ali Bahrami & Zeynab Tajik. Tehran: Rahnama.(In Persion)
- Oveisi-Kahkha, A., Abbasi, M., & Etehad, H. (2014). "Repetition and Its Rhetorical Values in Farrokhi Sistani's Poetry." *Scientific-Research Quarterly of Persian Language and Literature*, 34, 65–88.(In Persion)
- Rice, K. (2013). *Translation criticism through the lens of functional linguistics* (G. Saeednia, Trans.). Tehran: Ghatreh.(In Persion)
- Razik, H. (2017). "Translating Idiomatic Expressions in Political Discourse." *Translation Institute, University of Algeria*, 53–62.(In Arabic)
- Raeisi, Z. (2021). "Challenges Between Traditional and Modern Societies in Three Novels by Mohammed Hasan Alwan: A Study Based on Malcolm Waters' Theory." Master's Thesis, University of Kashan.(In Persion)
- Shahverdi, F. (2011). "Aesthetics of Repetition in the Holy Quran." Master's Thesis, Ferdowsi University of Mashhad.(In Persion)
- Taylor, S. (2018). *What is Discourse Analysis?* Translated by Erfan Rajabi & Pedram Mani'i. Tehran: Naviseye Parsi.(In Persion)
- Yarmohammadi, L. (2001). "Core and Non-Core Vocabulary in Contrastive Lexicology: Critical Discourse Analysis and Literary Translation." *Journal of the Academy of Sciences*, 6(17), 197–206.(In Persion)
- Yarmohammadi, L. (2004). *Common and Critical Discourse Analysis*. Tehran: Hermes Publications.(In Persion)

من الانعكاس إلى إعادة الصياغة: دراسة فاعلية المترجم في إعادة بناء الخطاب في ترجمة رواية

"القدس" إلى اللغة الفارسية

نوع المقالة: أصلية

فاطمه اكبري زاده^١، اكرم خدادادي^٢

١. أستاذ مشارك في قسم اللغة والأدب العربي، كلية الآداب، جامعة الزهراء، طهران، إيران.

٢. طالبة دكتوراه في قسم اللغة والأدب العربي، كلية الآداب، جامعة الزهراء، طهران، إيران.

تاريخ استلام البحث: ١٤٠٤/٠٣/٢١ تاريخ قبول البحث: ١٤٠٤/١١/٠٨

الملخص:

تعد الترجمة الأدبية، ولاسيما في شكل الرواية، عملية تتجاوز النقل اللغوي لتصبح مجالاً لإعادة إبداع المعنى وإعادة بناء الخطاب في سياق لغة وثقافة أخرى. ونظراً للدور الأساسي للترجمة في نقل المفاهيم بين الثقافات، يصبح من الضروري دراسة كيفية انعكاس خطابات النص الأصلي في الترجمة لفهم أفضل لأهداف الكاتب والعمليات الخطائية. تهدف هذه الدراسة، مع التركيز على الترجمة الفارسية لرواية «القدس» للكاتب محمد حسن علوان، التي قام بها السيد حميد رضا مهاجراني، إلى إبراز فاعلية المترجم ودوره في تشكيل السرد الجديد بما يتجاوز مجرد الانعكاس اللغوي. الإطار النظري للدراسة هو نموذج التحليل الذي وضعه حاتم وميسون، والذي يتيح تحليل الخطاب بدقة من خلال مكونات مثل التفصيل، الاختزال، التشيؤ، التصنيف الاسمي، التكرار، التغيير في الفاعلية، والتحويل بين المبني للمعلوم والمبني للمجهول. أما منهج البحث فهو وصفي-تحليلي، حيث جمعت البيانات باستخدام أسلوب العد والاستقراء التام من خلال أخذ عينات مستهدفة، وتم تحديد ما مجموعه ٥٧٤٩ نموذجاً من مكونات الخطاب. تشير النتائج إلى أن المترجم، عبر استخدام أساليب مثل التوسيع الوصفي، إدراج العناصر الثقافية، وإجراء تغييرات هيكلية، أعاد خلق أجواء النص المهدف من حيث الأسلوب والسرد والدلالة، بحيث أن هوية النص المترجم في بعض الحالات تختلف بوضوح عن النص الأصلي. وتعكس هذه الاختلافات الرؤية الثقافية للمترجم وأسلوبه الشخصي، مما يرفع دوره من كونه ناقلاً سلبياً إلى مبدع سردي فعال.

الكلمات الرئيسية: تحليل الخطاب في الترجمة، فاعلية المترجم، حاتم وميسون، القدس، مهاجراني.

^١ نویسنده مسئول: f.akbarizadeh@alzahra.ac.ir